

برداشت من از افغانستان ما

- بخش چهارم -

جمهوری کرسی و تقویه تروریست های اسلامی در افغانستان

نوام چامسکی فیلسوف برجسته امریکایی که به واسطه نقد سرسختانه نابرابری ها و بی عدالتی ها جاری در جامعه جهانی شهرت فراگیری دارد. او دو دهه پیش طی مضمونی در شماره 29 مارچ 1993 مجله (The Nation) ، سیاست آینده اربابان بشریت را در رابط جهان محروم تشریح کرده است. به باور او پیامد روند این سیاست درمرحل نخست ایجاد نهاد های سیاسی حاکم یعنی (دولت سازی) در جهان محروم، جهت تامین منافع قدرتهای اقتصادی خصوصی فراملیتی است. در افغانستان درست این سیاست را پیاده کردند. کشورهای غربی برخی افرادی را که از آنها شناخت سیاسی داشتند، برهبری حامد کرزی بشکل جمهوری اسلامی در افغانستان نصب کردند.

من در اینجا وارد بحث طولانی مربوط به توطئه های سیاسی جامعه جهانی نمی شوم و در باره مطامع و سودی که برخی شرکت های فراملی و عناصر افغان از این «جنون جمعی» از کشور فقیر افغانستان برند در این مضمون صحبت نمی کنم. برای اینکه سخن من درباره ساختار حکومت و نسلی است که در سر پا کردن آقای کرزی توسط جامعه جهانی، پهلو دادند. آنها زمینه ی را برای فاجعه قوم گرایی و تروریستی امروز در افغانستان، آماده کردند.

پرسشی که وطنیاران تحصیل کرد ما کمتر به آن پرداخته اند این است، اگر استبداد سیاه مذهبی طالبانی و جهادی ها از سه دهه بدین سو، اسباب نارضایتی های مردم را فراهم کرده بودند، و مردم افغانستان سالیان درازی را در حسرت و تحقیر شدگی استبداد سیاه مذهبی جهادی ها و طالبانی گذرانده بودند، ولی چرا جامعه جهانی برهبری حکومت امریکا دولت برآمده از نشست بن بریاست جمهوری آقای کرزی را

بلافاصله در روند کشف مجدد اسلام در این سرزمین استحکام بخشیدند؟ و برخی از تحصیل کرده گان ما در پهلو ی آن صف کشیدند؟ پاسخ این پرسش در روند کنونی عملیات تروریست های اسلامی در افغانستان میبینیم. اربابان جهانخوار کشف کردند که در اسلام نیروئی وجود دارد که اگر از طریق دین باوران ورزیده شود، می تواند در یک پروسه طولانی، نیرویهای تروریستی اسلامی جنگ و بی ثباتی را در کشورهای همسایه افغانستان انتقال دهند.

از این زوایه که بنگریم باید در افغانستان حکومتی به ظرفیت آقای کرزی و دار و دسته او سرهم می شد. که شد. ما شاهدیم که اعضای دیوانسالاری آقای کرزی در دوران زمامداری او با فساد اداری، وارتباط نزدیک با برادران طالبی خود گرفتار بودند. به همین خاطر حکومت آقای کرزی را باید، در متن وسیع تری که امروزه آن را جهانی شدن افغانستان می خوانند، مورد کنگاش قرار داد.

برخی از قلم بدستان ما که پروسه جهانی شدن افغانستان را مطرح می نمایند، باید جهانی شدن افغانستان را، بر بنیاد نیاز شرکت های اسلحه سازی و نقش اربابان جهانخوار به تروریست های اسلامی قرن بیست یکم دید. آنها نباید تنها جهانی شدن افغانستان را جزء در نیروی کار و منابع طبیعی ارزان و بازار گسترده تولیدات مصرفی در جهان عقب مانده به بررسی بگیرند. با توجه به حفظ و تقویه لانهای تروریستی که اکنون این لانهای به حمایت دستگاههای استخباراتی در شرق میانه و افغانستان فعال اند، جهانی شدن افغانستان را جزوی از سیاست های استعماری در کشورهای اسلامی دید.

اکنون، با پیروزی شگفته اسلامیت ها در افغانستان و بر قدرت ماندنشان طی نزدیک به سی سال، حس تحقیر شدگی و عقب ماندگی مسلمانان در لفاظی از غرور کاذب پنهان شده و شعور اجتماعی جامعه افغانستان

بر ارزش های اسلامی دور می خورد. اسلام رفته رفته از صورت تدافعی خارج شده و شکل تهاجمی را بخود گرفته است.

اکنون اسلامگرایان در افغانستان به نسبت عدم قدرت مرکزی، مستقیم به دستور دستگاه های استخباراتی بیگانه در قالب اعمال تروریستی طالبی، داعش و اخوان المسلمین و رهبران جهادی نیروهای افغان و غیره افغان در افغانستان جمع می نمایند. این نیروهای تروریستی اسلامگرا به دستور دستگاه های استخباراتی بیگانه در آینده نزدیک علیه همسایه های افغانستان چین و روسیه به عملیات گستاخانه دست می زنند.

حمله طالبان به قندوز را باید از این زاویه به بحث گرفت. این حمله به دسیسه دستگاه استخبارات پاکستان و رهنمایی دستگاه های سیاسی غربی ها پلان شد بود. غربی ها توسط حمله تروریستی طالبان به قندوز به حکومت روسیه گوشزد کردند، که برای شکست دائمی سیاست ملی گرایانه روس که، مفهوم خود را از دست داده است، غرب می تواند از سرزمین های همسایه روسیه توسط نیروی های پرورده خود، که در عمل کرد گروه های تروریستی توسط جمعیت های عظیم فقیرنگاهدانته شده، داخل عمل گردد.

جمعیت فقیرتروریست های که تحت نام های مختلف مبارزه می نمایند، انسانهای بیسواد، بی آرمان، و بی کار و بار، به تشویق رهبران و قیمان و مراجع تقلید خرافات زده و به غرور کاذب دچار آمده خود، که برگذامهای دالرشیح های شرقمیانه لم داده اند، می توانند جنگ را بداخل روسیه و چین ببرند. اکنون تروریست های اسلامی به سودای تحمیل ارزش ها مذهبی و عقاید خود برکل جهان به جنگ تمدنی برخاسته اند که در مغرب زمین ریشه گرفته است. در این میان، چون افغانستان فاقد قدرت مرکزی است، آنچه که درجهان، اسلام عناصر مالیخولیائی مذهبی اند، بسرعت خود را به افغانستان می رسانند و پیش می روند.

پروپاگند دولت اسلامی ناب" داعش " درجهان دارای ارزش هائی برتری از ارزش های غرب است. زنانش از زنان غرب مرفه تر و مصون ترند؛ قوانین بیابانی شکنجه و قطع دست و سربریدن و اعدامش در راستای ریشه کن کردن جرم و جنایت غربی ها کارآمدترند. تازه عضویت به داعش طبق قرآن، دری گشوده به ملکوت خداوند هم دارند که، در چشم کسی که چیزی برای از دست دادن ندارد، مرگ را خار و حقیر می کند و زندگی در گلشن رضوان و همآغوشی با حوری و غلمان را تضمین جانفشانی توده های فقیر می سازد.
